

سازمان مجاهدین در "فاز جدید"

در خرداد سال ۶۰ رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی یورش هر چه گسترده تر و هر چه عریانتری را به توده ها و نیروهای انقلابی آغاز کرد. رژیم می که پیش از آن در پناه توهمات و سازشکاریهای اغلب نیروهای اپوزیسیون، امکان ترمیم ضربات وارده از جنبش خلق به نهادها و ارگانهای امپریالیستی و سازماندهی نیروهای سرکوب خویش را یافته بود؛ اینک با یورش سازمانیافته، وسیع و وحشیانه خود قصد آنرا داشت که با یک قدرت نمائی ضد انقلابی و ایجاد فضای رعب و وحشت در جامعه، روحیه یأس و ناامیدی را بر توده ها مستولی گرداند، و سلطه منحوس خویش را تحکیم بخشد.

یورش با چنان قساوت و سبعیتی توأم بود که در تاریخ معاصر ایران نظیر آن دیده نشده بود از همین رو حتی سازشکارترین نیروها به مقابله وادار شدند، در چنین اوضاعی بود که سازمان مجاهدین خلق به صحنه مبارزه فعال بر علیه رژیم کشانده شد. سازمانی که در این مدت در جریان مبارزه حاد طبقاتی در جامعه ما با توجیه "بردباری مطلق انقلابی" در هر رویداد و واقعه مهم تاریخی [جنگ ترکمن صحرا، مبارزه مسلحانه خلق کرد، یورش رژیم به دانشگاهها تحت عنوان "انقلاب فرهنگی" و نمایش مسخره تسخیر سفارت آمریکا و ...] برخورد سازشکارانه و منفعلی از خود به نمایش گذاشته بود و حتی در ۳۰ خرداد از طرح شعار "مرگ بر خمینی" طفره رفته و بجای آن شعار "مرگ بر بهشتی" را عنوان مینمود، اینک با اتخاذ رادیکال ترین شیوه مبارزه و به پشتوانه جانبازیها و فداکاریهای مجاهدین قهرمانی که با شهامت و جسارت کامل پای در صحنه مبارزه گذاشته بودند، چنان مقاومت خونینی را بر علیه رژیم ضد خلقی جمهوری اسلامی سازمان داد که بحق در بی اعتبار کردن و خنثی سازی اهداف ضد خلقی رژیم وابسته نقش اساسی ایفا کرد. ولی اگر سازمان مجاهدین پس از ۳۰ خرداد چنین نقش مهمی ایفا نمود، درست بدلیل ماهیت طبقاتی خود از درک قانونمندیهای مبارزه در ایران عاجز ماند. و نتوانست نیروی بزرگی را که حول این سازمان گرد آمده بودند در مسیر درست، در مسیری که به نابودی امپریالیسم و سگان زنجیریش منجر میشود، بکار گیرد. همانطور که ما پیش از این گفته ایم "مبارزه مسلحانه از طرف مجاهدین بطور همه جانبه بکار گرفته نمیشود. آنها مبارزه مسلحانه را بصورت تاکتیکی و در خدمت سیاست معینی قرار داده اند که هدف آن حداکثر برانداختن رژیم جمهوری اسلامی است، نه برانداختن نظام بورژوازی وابسته به امپریالیسم و حاکمیت امپریالیستی، هدف آن تغییر هیأت حاکمه است، نه تغییر طبقه حاکم، هدف آن حداکثر، اصلاح نظام موجود است نه برانداختن این نظام و شالوده ریزی نظامی نوین و به همین دلیل است که انقلابیون جان بر کف در چارچوب سیاستی غیر انقلابی به مبارزه مسلحانه محدود و تاکتیکی دست میزنند". محدودیت مبارزه مسلحانه مجاهدین تنها به این خلاصه نمی شود که آنها به اعدام

انقلابی "شاه مهره ها" یعنی "آخوند"هایی که هر یک در سیستم موجود نقش و مسئولیتی داشتند بسنده میکردند و یا در "مرحله" جدیدشان با حمله به "سرانگشت"های این رژیم یعنی پاسداری که از قرار از "جماران، اختناق می آورد و تقسیم می کند" (جمعبندی یکساله ص ۱۶۳) بسنده می کنند تا بقول خودشان "طلسم اختناق" را بشکنند بلکه مجاهدین اساساً درکی روشن از رابطه مبارزه شهر و روستا در مبارزه ضد امپریالیستی خلقهای ایران و درکی از استراتژی مبارزه در این مرحله ندارند. آنها بجای سازماندهی بخشی از نیروهایشان در روستا در جهت آزاد سازی مناطق و یا حداقل ضربه زدن به مراکز ارتباطی و تبلیغی و ... رژیم همانطور که گفته شد صرفاً به اعدام "آخوند"ها و "پاسدار"ها که در جای خود و در حد خود مثبت است مبادرت نمودند و در اوایل با اتخاذ تاکتیکهای نادرستی چون "تظاهرات مسلحانه" که در آن انقلابیون حرفه ای فوج و فوج به مسلخ فرستاده میشدند ناتوانی خود را از درک قانونمندیهای حاکم بر مبارزه مسلحانه در شرایط سلطه امپریالیسم در شرایط کنونی ایران نشان دادند.

درک کوتاه بینانه رهبری مجاهدین از استراتژی مبارزه ضد امپریالیستی در ایران ارتباطی ارگانیک با پایگاه طبقاتی و اهداف کنونی مجاهدین دارد، مجاهدین از درک این نکته عاجزند که اعمال دیکتاتوری و ایجاد شرایط اختناق، ناشی از حاکمیت امپریالیستی در ایران است و بدون نابودی عمده ترین عامل بقاء سلطه امپریالیستی یعنی ارتش ضد خلقی، بدون نابودی بوروکراسی منحل موجود و بدون نابودی بورژوازی وابسته به امپریالیسم، اختناق و دیکتاتوری از جامعه ما رخت برنخواهد بست. بنابراین با چنان برنامه و روشهایی که مجاهدین پیش پای خود گذاشته اند از بین بردن سلطه امپریالیسم در ایران، ایجاد شرایط دمکراتیک و آن "جامعه بی طبقه توحیدی" مورد نظر مجاهدین ناممکن است.

مجاهدین با تشکیل "شورای ملی مقاومت" و پذیرش برنامه بورژوا-رفرمیستی آن و تأکید بر مذهبی بودن حکومت آینده و مخدوش کردن صف خلق و ضد خلق در آن شورا در حالیکه در امر اتحاد خلقهای ایران سنگ اندازی نمودند در همان حال با تخطئه دیگر نیروهای انقلابی و تهمت به آنها هر کس و هر نیروئی را که مخالف شورایشان بود "در خدمت خمینی و استمرار سلطه ضد مردمی" [جمعبندی یکساله ص، ۱۲۷] او تلقی نمودند. اما سیر وقایع و روند مبارزه در ایران بهترین پاسخ را به آنها داد. آیا مجاهدین توانائی درک این پاسخ را دارند؟

مجاهدین ناتوان از درک قانونمندیهای حاکم بر جامعه ایران و استراتژی مبارزه ضد امپریالیستی این مرحله انقلاب ایران خوش خیالانه بیای "سقوط ضربه ای" رژیم خمینی رفتند و شعار "این ماه، ماه خون است خمینی سرنگون است" را سر دادند ولی پس از شکست این سیاست به توجیه آن پرداختند و بجای درس گیری از تجارب این شکست برای اصلاح سیاستهای نادرست خویش به "مرحله" بندی کارهایی که انجام داده و میدادند روی آوردند. و "خط" قیام مسلحانه شهری را برگزیدند. آنها بجای

درس گیری از مارکسیست - لنینیستها به رونویسی از روی دست اپورتونیستهای پرداختند که هر روز مورد لعن و نفرینشان اند و قیام مسلحانه شهری را راه انقلاب عنوان کردند و البته با کوه فکری این قیام را نیز برای سقوط رژیم خمینی خیلی سریع ارزیابی نمودند. (حال وارد این بحث نمی شویم که تحقق آن برنامه ای که مجاهدین دنبال میکنند و در آن ارتش ضد خلقی اساساً دست نخورده باقی میماند بدون قیام هم عملی است). آنها گفتند: "همچنان که سقوط سریع و ضربه ائی امکان نداشت، سقوط دراز مدت هم با حقیقت تطبیق نمیکند." [جمعبندی یکساله صفحه ۱۰۲]

ولی واقعیتها باز هم بر علیه مجاهدین و در جهت تئوری مبارزه مسلحانه حکم دادند. مجاهدین که در جمعبندی یکساله خود میگفتند: "این را هم میشود اضافه کرد که حتی فرض سقوط رژیم در سال جاری را هم نباید رد کرد" (صفحه ۹۸) و اضافه میکردند که: "تمام خط و ربطهای استراتژیکی و تحلیلی ما نیز حاکی از ضرورت و حتمیت سرنگونی خمینی در چشم انداز محدود و خلاصه در کوتاه مدت است" (صفحه ۱۵۱) و توضیح میدادند که: "در "زمان سنجی" استراتژیکی ما، "کوتاه مدت" معادل ۱ تا ۳ سال است بین ۳ تا ۵ سال را "میان مدت" و از ۵ سال به بالا را "دراز مدت"، تلقی میکنیم" (صفحه ۱۵۱) پس از پایان سه سال یعنی از ۳۰ خرداد ۶۰ تا ۳۰ خرداد ۶۳ بجای پذیرش شکست استراتژی خویش و "خط و ربط"های استراتژیکی و تحلیلی خود و اذعان به صحت و درستی مبارزه مسلحانه طولانی و در نتیجه پذیرش قانونمندیهای این مبارزه سرخورده از واقعتهای خشن و سرسخت زمینی و عاجز از درس گیری از اشتباهات خود در جهت "جذب" امپریالیستهای آمریکائی بیش از پیش کوشیدند.

نامه نگاریها و اظهار همبستگی کردنهای محافل گوناگون امپریالیستی با سازمان مجاهدین خلق گوشه ای دیگر از واقعیاتی است که بروشنی عدم قاطعیت این سازمان را در مبارزه ضد امپریالیستی و سازشکاری آنرا آشکار میسازد. اگر در دوره شاه اعدام انقلابی مستشاران و عوامل امپریالیسم یکی از تاکتیکهای مجاهدین بود، رهبری این سازمان امروز کار را بجائی رسانده است که به جلادانی که دستشان تا مرفق به خون هزاران فرزند انقلابی خلق آغشته است اجازه باصطلاح همدردی با اسیران و خانواده های شهدای خلق را میدهد. آیا ریاکارانه تر، نه، شرم آورتر از این ممکن است که به جنایتکارانی که خود عامل اصلی کشتار قساوت آمیز توده های ستمکش و فرزندان قهرمان آنها در سراسر جهان هستند از طریق "نشریه مجاهد"، نشریه مجاهدینی که خون خود را بیدریغ و در نبردهای حماسی در مبارزه علیه مزدوران امپریالیسم به زمین میریزند امکان فریبکاری دهند؟ رهبری مجاهدین تا کی میخواهد فریب سیاستهای نو استعماری آن محافلی از امپریالیسم را که درمقابل خیزش یکپارچه و مبارزات قهرمانانه خلق چاره ای جز "طرفداری از حقوق بشر" و "دمکرات" نمائی ندارند را بخورد و تا کی میخواهد در توهم کسب سریع قدرت بهر وسیله ای متوسل شود؟ مجاهدین باید بدانند که سازمانهای انقلابی دستگانهایی هستند که هیچ

رابطهٔ همیشگی و جاودانه ای با اقشار و طبقات خود نداشته و هر آن میتوانند با اتخاذ سیاستهای ضد انقلابی و تداوم آن از صف انقلاب و خلق جدا گردند. یا وحدت با نیروهای انقلابی و پذیرش برنامه ای انقلابی برای نابودی سلطه امپریالیسم و بورژوازی وابسته به آن و نه تنها رژیم خمینی و در این صورت ادامهٔ راه شهدای مجاهدی چون حنیف نژاد، سعید محسن و ... و یا "جذب امپریالیستها" که در عمل و حقیقتاً بمعنی جذب امپریالیستها شدن است. آیا مجاهدین میدانند که اگر هم بفرض با جذب امپریالیستها و تحت حمایتهای آنها بتوانند خمینی را سرنگون ساخته و خود روی کار بیایند در آنصورت هیچ فرق ماهوی با بقیه دست نشانندگان امپریالیسم نخواهند داشت؟

پس از شکست استراتژی "سقوط ضربه ای" و پس از شکست استراتژی "قیام مسلحانه شهری" آنها میبایست به خود آیند، از اشتباهات و لغزشهای خود درس گیرند و با کنار گذاشتن برنامه بورژوا - فرمیستی شورای ملی مقاومت صف خلق را تقویت نموده و پیشبرد مبارزه مسلحانه طولانی را در دستور کار خود قرار دهند؟ ولی آیا با توجه به روند قضایا رهبری سازمان مجاهدین توانائی انجام این کارها را دارد؟

خرداد ۱۳۶۴